

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۸-۱۲۷

نگاهی به آموزه‌های اخلاقی در غزل‌های سعدی

دکتر عبدالرضا مدرس زاده* - بنفشه سادات صفوی**

چکیده:

افصح‌المتکلمین سعدی شیرازی، خداوندگار غزل عاشقانه پارسی است که توفیق یافته است عالی‌ترین و زیباترین احساسات آدمی را با محوریت عشق و دوستی به زبان شعر بیان کند و در این راه کسی را یارای رقابت با او - در نوع خود - نیست. این غزل‌ها البته به واسطه گرایش شیخ به اخلاق و آدمیت و نیک‌رفتاری، که در «گلستان» و «بوستان» و مواظظ به آنها توجه بیشتری داشته است - از رویکردهای اخلاقی و انسان‌ساز خالی و بی‌بهره نیست.

مقاله حاضر بر آن است تا رگه‌هایی از گرایش به اخلاق در غزل عاشقانه سعدی را نشان دهد و بر این نکته تاکید کند که اخلاق در آثار سعدی بر پایه عشق است و دوستی و عشق نیز بر بنیاد اخلاق و انسانیت است. در این صورت شیخ توفیق یافته است به بهانه مضامین عاشقانه و احساسی، تعلیم اخلاق مردمی را هم در مکان توجه قرار دهد.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان drmodarrezadeh@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامی واحد دهقان safavi.bs@gmail.com

واژه‌های کلیدی:

سعدی، غزل عاشقانه، اخلاق، ادب تعلیمی.

پیش درآمد:

شیخ اجل سعدی شیرازی شاعر نامدار ادب فارسی، که در گستره جهان نیز نام و آوازه شایان یادکردی یافته، این توفیق را داشته که بتواند به پاره‌ای نیازهای درونی و فکری آدمیان توجه کند و با زبان شعر و هنر خود به بیان مطالب و مفاهیمی بپردازد که کمتر کسی در هر دوره و روزگاری از بهره‌مندی از آنها بی‌نیاز است.

این مرد بزرگ که به مدد «سیاحت‌های زاهدانه و حتی مرتاضانه» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۴۶) کوله‌باری سرشار از تجربه و مشاهده را با خود به شیراز آورده بود، لامحاله آنچه می‌نوشت و می‌سرود رنگی از اخلاق و احساس برآمده از همین سفرها را داشت که با گونه‌ای احساس مسوولیت که در درونش موج می‌زد، نمی‌توانست خواننده مشتاق را از خواندن آنها بی‌بهره گذارد.

سعدی‌شناسان آثار سعدی را در عام‌ترین شکل طبقه‌بندی به دو گروه بخش کرده‌اند؛ آثاری با مایه پند و اندرز و اخلاق و آثاری که جنبه غنایی و تغزلی دارند و گفته‌اند: «سعدی یا ناصح است یا عاشق» (موحد، ۱۳۷۸: ۶۷)؛ اما معمولاً از نسبت و ارتباط میان این دو کمتر سخن گفته‌اند.

اما از سوی دیگر برخی هم با نیم‌نگاهی به این سکه دورویه اخلاق و عشق در آثار سعدی حکم کرده‌اند که غزل سعدی هرچند عاشقانه است اما «با چاشنی تصوف و اندرز و عبرت نیز آمیخته و با آن زبان منزه و پاک از دیرباز نمونه عالی‌ترین نوع غزل فارسی محسوب شده است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۸۸).

طبعاً اگر سعدی به عنوان شیخ در اخلاق و «مفتی ملت اصحاب نظر» در عشق به دو شیوه متفاوت و متقابل سخن گفته بود و هیچ ارتباط و پیوندی میان عشق و اخلاق در

آثارش نبود خواننده در همه اعصار و ادوار با این میزان اقبال و توجه روبه‌رو نمی‌شد. همین که سعدی در غزل عاشقانه خود، که عالی‌ترین گونه عشق‌سرایبی است، «ضمن توصیف جمال و زیبایی، جمال‌پرستی و نظربازی، خویش را از هوس‌پرستی جدا می‌کند» (غلامرضایی، ۱۳۷۷:۳۱۸)، یعنی این که تاثیر اخلاق انسانی در شعر عاشقانه کار خود را کرده است.

البته از یاد نبریم که از قرن ششم به بعد، غزل جایگزین قصیده‌های بلندبالا شد و از این جهت این انتظار پیش می‌آمد که برخی تکالیف قصیده را غزل فارسی - حتی غزل عاشقانه - بر عهده بگیرد. به همین جهت است که «در غزل علاوه بر مضامین معروف حول محور عشق و وصف طبیعت، معانی متنوعی چون مضامین عرفانی و قلندری و مدحی و رثایی به شیوه غزلی روی کار آمد» (حمیدیان، ۱۳۸۳:۲۱).

آنچه اکنون از کارنامه هنری سعدی پیش روی ماست نشان می‌دهد که وی هم زمان به زهد و تورع و ربودگی به جانب زیبایی پیکر و نظربازی، به همه جوانب سرشت انسانی توجه داشته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۹:۲۹۸). این هم که آن گوینده برخی «هزلیات»، که نیاز عمومی مردم شوخ‌طلب و عوام را در این کار در نظر داشته است، عرصه غزل خود را پاک نگه می‌دارد، چیزی جز توجه متعهدانه او به ساحت اخلاق و آدمیت نیست؛ ضمن این که شیخ موفق می‌شود در غزل بیشتر به ستایش عشق پردازد تا معشوق (دشتی، ۱۳۸۱:۳۰۳) که همین امر پاکی غزل او را بیشتر تضمین کرده است. این هم که تاکید شده است غزل عاشقانه سعدی از «هزالی‌ها و مزه‌اندازی‌های خنک یا تعبیر زننده و رماننده دور مانده است» (حمیدیان، ۱۳۸۳:۳۴۶)؛ یعنی این که ساحت عشق به اندازه قداستی که دارد، کاربرد و کارکرد تعلیمی و اخلاقی خواهد داشت.

سعدی و ادبیات تعلیمی:

روشن است که هر شخصیت فرهیخته باتجربه، با کمترین حرکات و سکناات و زبان و

بیان، خود به خود شیوه و شگردی آموزنده و تعلیمی به یادگار خواهد گذاشت که میزان توجه آیندگان به صاحب آن اثر نشاندهنده ارزش‌های آموزشی و انسان‌ساز مندرج در آثار اوست.

سعیدی نیز که سراسر جهان او «فروغ انسانیت و ایثار جوانمردی نورانی است و دلگشا» (یوسفی، ۲۵۳۶:۲۷۳) از این ماجرا بر کنار نیست.

امروز برای همگان روشن است که سعیدی با هر موضوع و بهانه‌ای به دنبال آموزش مفاهیم بلند انسانی و آرمانی به مخاطب خود است و از پادشاه تا گدا همه عناصر و شخصیت‌ها دست‌آویز او برای طرح مطالبی است که توجه به آنها، یعنی گرایش به سوی مطلوب‌های انسان‌ساز و آرمان‌گرا.

وقتی که در عادی‌ترین شکل برداشت مفهوم از غزل‌های سعیدی، آنها امتزاجی از خمیریات و عشقیات با عرفان و حکمت تلقی می‌شود (ریپکا، ۱۳۸۱:۳۵۶) به معنی آن است که سعیدی با همه غور و توغل در مفاهیم عشق و عاشقی از اخلاق رویگردان نیست و حتی در غزل‌های او آنجا که «از گناه نیز سخن می‌رود صراحت لهجه و صدق بیان او چندان است که گناه او نیز رنگ اخلاق پیدا می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۲۵۳).

همین که سعیدی توانسته است عشق را با همه فراز و نشیب‌ها و تناقض‌ها نهادینه کند و به شکلی روان و هنرمندانه به خواننده منتقل کند، یعنی این که او از ساحت تعلیم و آموزش و گرایش به ادب تعلیمی دور نمانده است.

با وجود آن که «ادبیات پندآموز- جدا از جنبه‌های هنری آن، ملال‌انگیز است، این گونه ادبیات اغلب تکرار مکرر و توضیح واضح‌ات است» (موحد، ۱۳۷۸: ۸۱). سعیدی که لطافت سخن اخلاقی را در «بوستان» و «گلستان» هم به ظهور رسانیده است، به نیکی از عهده پردازش هنرمندانه مفاهیم اخلاقی در غزل عاشقانه برآمده است.

اگر به یاد بیاوریم که «بوستان» و «گلستان» در بازگشت شیخ به شیراز فراهم شده است و سعیدی در طول دهه‌هایی که در سفر و سیاحت بوده به کسب تجربه و حفظ و

ضبط خاطره‌هایی می‌پرداخته تا از آنها پیام‌های هدف‌دار اخلاقی فراهم کند، درمی‌یابیم که در طول دوره طولانی غزل‌سرایی‌های شیخ در درون همین سفرها، این اتفاق انداختن نکات اخلاقی رخ داده است؛ یعنی سعدی همزمان، هم غزل عاشقانه می‌سرود و هم تجربه‌های مفید سرشار از اخلاق و آدمیت‌گرایی را می‌اندوخت.

نگاهی به سیر طبیعی جایگیری غزل‌های اخلاقی و موعظه‌آمیز سعدی در مطاوی غزل‌های عاشقانه مؤید آن است که این روند و رویکرد به شکلی طبیعی در جریان بوده است.

به همین دلیل است که درمی‌یابیم اقدام مصحح بزرگ «کلیات سعدی»^۲ در جداسازی غزل‌های اخلاقی و موعظه‌آمیز از غزل‌های عاشقانه پختگی و لطف جداسازی مجموعه هزلیات از دیگر آثار شیخ را ندارد و اصلاً همین جداسازی، که فروغی آن را انجام داد و مصححان دیگر چون دکتر مصفا و دکتر یوسفی آن را نپذیرفتند، باعث شد کسانی که در باب غزل سعدی کار می‌کنند صرفاً به غزل‌های عاشقانه او بپردازند و از آن غزل‌ها به صرف قرار گرفتن در بخش مواعظ صرف نظر کنند. شکل طبیعی شاعری سعدی آن است که غزل‌ها آن گونه که سروده شده پاک‌نویسی شده است و به همین جهت غزل:

اگر خدای نباشد ز بنده‌ای خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

نزدیک این غزل آمده است:

کیست این ماه منور که چنین می‌گذرد تشنه جان می‌دهد و ماء معین می‌گذرد

که این امر نشان می‌دهد که سعدی «تنها شاعر بزرگ ایرانی است که تقریباً درباره همه چیز حرف داشته و حرف زده است؛ از «عشق و عرفان تا عفت و اخلاق» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۴۹).

این هم که گفته‌اند: «سعدی در غزل از زبانی بهره گرفته که طبیعی است و کوششی برای رهایی از محاورات روزمره نشان نداده است» (موریسن، ۱۳۸۰: ۷۱) به معنی حفظ کردن و تداوم بخشیدن به شیوه زبانی شیخ در غزل به شیوه کتاب‌های اخلاقی‌اش «گلستان» و «بوستان» است.

روشن است که سعدی در غزل ملاحظه این موارد را دارد که قرار است شعر عاشقانه بسراید؛ به ویژه این که او در مسیری قرار گرفته است که باید بر اساس آن، روند عاشقانه‌سرایی /نوری را، که به نوعی ابتدایی و خام است، کامل کند. پس هدف اصلی اخلاق، حرف زدن و آن را تعلیم کردن نیست؛ اما همین که او در غزل کوشش می‌کند از یکی دو اصطلاح عرفانی استفاده کند و مقام معشوق را آنقدر بالا ببرد که حکم معبود پیدا کند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۱۳)، کافی است تا او از اخلاق‌سرایی هم رشته‌هایی در غزل به دست دهد؛ به ویژه این که می‌دانیم «سعدی نیز هم چون دیگر منادیان اخلاق علی‌الخصوص یک معلم است؛ معلمی که معتقد است جامعه برای پیشرفت هیچ وسیله و راهی جز اصلاح ندارد» (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

اخلاق در غزل عاشقانه سعدی

آنچه در این مقال مورد توجه ماست بررسی نسبت اخلاق و عشق در غزل‌های سعدی است و از این زاویه می‌توان دو گونه بحث را دنبال کرد:

الف) اخلاق‌گرایی در غزل عاشقانه

ب) عشق در غزل‌های اخلاقی

درباره دسته اول باید گفت که سعدی کوشش کرده است با حفظ حریم عشق و چاشنی قراردادن رفتارهای مبتنی بر اخلاق، فضای غزل عاشقانه را تلطیف کند؛ ولی در دسته دوم سخن از راستی و درستی و ایمان و معرفت آورده و چاشنی سخن را عشق قرار داده است.

گفتنی است که همین دسته دوم از غزل‌هاست که به سلیقه فروعی جداسازی شده و در بخش مواظ آمده است؛ حتی از همین غزل‌های صرفاً موعظه‌آمیز هم می‌توان دریافت که گوینده‌اش همان کسی است که این همه از عشق سخن به میان آورده است. اکنون برخی توضیحات و نمونه‌ها را در باب هر دو شیوه غزل سعدی می‌آوریم.

الف) اخلاق‌گرایی در غزل عاشقانه:

شاید نظر برخی شیفتگان شعر فارسی و اهل ادب چنین باشد که شعر عاشقانه، یعنی بیان احساس‌هایی که میان عاشق و معشوق در جریان است و این که شاعر این گونه اشعار متعرض ساحت اخلاق هم بشود یا نه مهم نیست و حتی تأکید دارند که شعر باید بی‌هیچ حد و مرزی کاملاً در تصرف این بیان احساس باشد؛^۳ به همین دلیل هر جا سخن از شعر تعلیمی سعدی است، صرفاً از «بوستان» او نام برده می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۷)؛ اما کمتر به این موضوع توجه شده است که غزل سعدی نه تنها بدآموزی ندارد بلکه از نظر تعلیمی نیز آموزه‌های مفیدی در خود دارد.

تشخیص و پسند سعدی آن است که در سراسر غزل عاشقانه هر جا مضمونی فرصت حضور اخلاق را در شعر فراهم کند نباید از آن گذشت.

البته گاهی گرایش سعدی به اخلاق‌گویی در شعر عاشقانه، لحن شعر را حاکی از سرزنش هم می‌کند که یادآور واسوخت در شعر عاشقانه است؛^۴ مثلاً آنجا که سفارش می‌کند: «مکن بیگانگی با ما چو دانستی که از مایی» (ص ۵۹۷) از همین مقوله است. برای این که نشان دهیم سعدی در اوج عشق و احساس‌سرایی از مفاهیم اخلاقی رویگردان نیست نمونه‌هایی از شعر او را می‌آوریم.

۱- درخواست روی پوشیدن از معشوق:

سعدی که نسبت به «غیرت» عاشقانه و عارفانه آگاهی کامل دارد این موضوع روی پوشیدن را در شعر مطرح می‌کند:

دوست دارم که پوشی رخ همچون قمرت تا چو خورشید نبینند به هر بام و درت
(ص ۴۳۴)

این غیرت نشان دادن را سعدی این گونه نیز گفته است:

دوست دارم که کست دوست ندارد جز من حیف باشد که تو در خاطر اغیار آیی
(ص ۵۹۶)

این هم که صمیمانه و صادقانه از تعبیر «دوست دارم» برای درخواست خود استفاده کرده است چیزی جز بیان نصیحت و خواهش و حتی دستور در لفافه مهربانی و صمیمیت نمی تواند باشد.

در حالی که در شعر عاشقانه پیش از سعدی چنین تعبیری با این صراحت یافت نمی شود. به همین دلیل می توان گرایش اخلاقی سعدی را در عشق یادآور شد؛ زیرا پذیرفتنی نیست که فرخی و/نوری از غلام ترک بخواهند روی بپوشاند.

۲- عدم افشای نام معشوق:

باز سعدی برای آمیختن عشق با اخلاق، از پنهان ماندن نام معشوق یاد کرده است که هم یادآور مونت بودن معشوق و هم نشان دهنده تاکید سعدی بر حرمت عشق و معشوق در راستای اعتقاد یک دل و یک دلبر است:

خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود در این سخن که بخواهند برد دست به دست

(ص ۴۲۶)

غیرت نگذارد که بگویم که مرا کشت تا خلق ندانند که معشوقه چه نام است

(ص ۴۴۰)

حتی در جایی تجاهل می کند:

هر کسی را نام معشوقی که هست می برد، معشوق ما را نام نیست

(ص ۷۸۹)

به هر روی این شگرد، مصداقی از غیرت گرایی سعدی و آموزش این امر است.

۳- ایثار کردن جان و مال در راه عشق:

سعدی برای انجام تعهد راستین به معشوق، ایثار مال و جان را شرط کار می داند؛ در حالی که در غیر این حالت، عاشق پیرو عشق مجازی، پایبندی اخلاقی و تعهد انسانی به معشوق نخواهد داشت:

بذل جان و مال و ترک نام و ننگ در طریق عشق اول منزل است
(ص ۴۳۸)

جان است و در محبت جانان دریغ نیست اینم که دست می‌دهد ایشار می‌کنم
(ص ۵۶۷)

۴- نهایت مدارا و تسلیم در برابر معشوق:

از شاعر پایبند اخلاق شنیدن این تعبیرات قابل توجه است:

راه آه سحر از شوق نمی‌بارم داد تا نباید که بشوراند خواب سحر
آن چنان سخت نیاید سر من گر برود نازنینا که پریشانی مویی ز سرت
(ص ۴۳۴)

۵- تابع فرمان معشوق بودن:

از صفات عاشق یکی هم همین سر به فرمان دوست نهادن است و این که عاشق هر بلا
و ابتلا و در واقع آزمایش معشوق برای سنجش توان و ارادت خود را می‌پذیرد:

حاکمی بر زبردستان هرچه فرمایی رواست پنجه زورآزما با ناتوان افکنده‌ای
(ص ۸۰۳)

گذشت بر من از آسیب عشق آنچه گذشت هنوز منتظرم تا چه حکم فرمایی
(ص ۵۹۹)

با وصل نمی‌پیچم وز هجر نمی‌نالم حکم آنچه تو فرمایی من بنده فرمانم
(ص ۵۶۳)

از یاد نبریم که در همه مکاتب اخلاقی، اطاعت و فرمان‌پذیری از اصول اولیه کار است.

۶- اشاره به اصول کلی اخلاقی با چاشنی عشق:

از آنجا که روابط عاشقانه بیرون از اشکال و گونه‌های روابط انسانی نیست پاره‌ای
اظهارنظرها و پیشنهادها که اساس گفتگوها می‌تواند باشد، جنبه اخلاقی و تعلیمی دارد
و می‌توان آنها را به آسانی پیدا کرد؛ حتی به نظر می‌رسد به دلیل این که رابطه عاشقانه

عالی‌ترین گونه روابط میان انسان‌هاست پس بهترین و مفیدترین دیدگاه‌ها و کارکردها را می‌توان از آن انتظار داشت؛ مثلاً در رابطه عاشقانه سخن از افتادگی و تواضع و افتقار و اظهار درویشی عاشق در برابر معشوق است که این خود یکی از بهترین نمادهای زندگی بر پایه اخلاق تواند بود.

اگر از این زاویه به شعر عاشقانه فارسی و به ویژه غزل عاشقانه سعدی نگاه کنیم همه آن احترام و ارادت عاشق به معشوق و با حرکات و عادات و آداب او، که گاهی نیاز به تحمل و مرارت خاصی دارد، کنار آمدن چیزی جز توجه به کارکردهای صحیح و بایسته اخلاقی نیست.

نمونه‌ای از این کارکردهای اخلاقی، که در شعر عاشقانه هم نمود منطقی دارد، چنین است:

الف) اغتنام فرصت

غنیمت شمردن لحظه‌ها یکی از موکدات آشکار در میان باورهای دینی و عقلی و حتی آنجاهایی است که شعر جنبه خراباتی و زهدستیز هم دارد که قاعدتاً در شعر عاشقانه (به لحاظ کم بودن فرصت‌ها و دیر دست دادن فرصت و وقت خوش وصال) ارزش و اهمیت آن دیدار را بیشتر نشان می‌دهد؛ اما این ویژگی مانع از آن نیست که موضوع اغتنام فرصت در بیرون از حوزه شعر غنایی کاربرد نداشته باشد که اتفاقاً به دلیل این که خواننده، شعر عاشقانه را به اعتبار موضوع عشق می‌خواند به شیوه‌ای غیرمستقیم، تاکید به غنیمت شمردن وقت در غیرحالات عشق را پیش چشم خواهد داشت.

نمونه‌هایی از توجه سعدی به اغتنام فرصت:

غافل مباش ار عاقلی دریاب اگر صاحب‌دلی باشد که نتوان یافتن دیگر چنین ایام را

(ص ۴۱۷)

سعدیا دی رفت و فردا هم چنان معلوم نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را

(ص ۴۱۵)

بیا که وقت بهار است تا من و تو به هم
به دیگران بگذاریم باغ و صحرا
(ص ۴۱۳)

خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع
نالہ موزون مرغ بوی خوش لاله‌زار
(ص ۵۱۹)

نصیب از عمر دنیا نقد وقت است
مباش ای هوشمند از بی‌نصیبان
(ص ۵۷۸)

ب) ترک آزار کردن

در شعر شاعران آنچه به چشم می‌آید جفای معشوق و آزار دادن عاشق است. با توجه به باورها و سفارش‌های موکد اخلاقی در باب نفی مردم‌آزاری، آنچه از سوی شاعر عاشق مطرح می‌شود جنبه اخلاقی و تعلیمی هم دارد:

مردم بیگانه را خاطر نگه دارند خلق
دوستان ما بیازردند یار خویش را
(ص ۴۱۶)

مردمی کن مجسوی آزارم
که نه کاری است مردم‌آزاری
(ص ۶۹۰)

قادری بر هر چه می‌خواهی مکن آزار من
زان که گر شمشیر بر فرقم نهی آزار نیست
(ص ۴۵۴)

خطاست این که دل دوستان بیازاری
ولیک قاتل عمد از خطا چه غم دارد
(ص ۵۴۸)

حتی سعدی از روی سرزنش و هشدار گفته است:

روز دیوان جزا دست من و دامن تو
تا بگویی دل سعدی به چه جرم آزر دم
(ص ۵۴۸)

ج) تواضع و فروتنی نمودن

هرچند این شیوه از نشانه‌ها و حالت‌های اصلی عاشق در برابر معشوق است اما از

کارکرد و تاثیر اخلاقی خالی و برکنار نیست و بیان آن در غزل عاشقانه پسندیده و تعلیمی است:

من از تو روی نپیچم گرم بیازاری که خوش بود ز عزیزان تحمل خواری

(ص ۶۲۱)

سعدي چو سروري نتوان کرد لازم است با سخت بازوان به ضرورت فروتنی

(ص ۶۳۶)

هم به در تو آدمم از تو که خصم و حاکمی چاره پای بستگان نیست به جز فروتنی

(ص ۶۳۸)

از آنجا که شکل‌گیری رابطه عاشقانه بر اساس تفاوت سطح جایگاه عاشق و معشوق است، هرچه معشوق مظهر استغنا و آرامش و بی‌خیالی و به خواب رفتن و عهدشکنی و بی‌اعتنایی ... است در مقابل این عاشق است که باید مظهر نیازمندی، بی‌قراری، بی‌خوابی، تعهد و پیمان‌داری و ... باشد.

آنچه این تناقض و تقابل را رفع می‌کند چیزی جز رعایت اصول اخلاقی و رفتاری بر پایه آموزه‌های عشقی و احساسی نیست و اتفاقاً در عرفان هم باید سالک در برابر رفتارهای هوشمندانه و آگاهانه مراد و پیر افتقار و پای فشردن بر هدف و دست از طلب برداشتن را پیشه خود سازد.

اگر اخلاق را پایبندی و تعهد انسان بر پاره‌ای اصول مسلم، بدیهی و آرمان‌ساز بدانیم، همین که عاشق در مقابل جفای معشوق به مقام تحمل درد عشق می‌رسد و در بند عشق بودن از رهایی برایش مهم‌تر می‌شود، به این معناست که پاره‌ای اصول، که حتی در مکتب عقل به آن وقعی نهاده نمی‌شود، انسان‌ساز و آدم‌پرور می‌شود و از این بابت سعدي استاد مسلم نهادینه کردن اصول اخلاقی بر مدار عشق و دیگر دوستی است. اگر بر اساس آموزه‌های عشق، عاشق در راه رسیدن به مقصود تحمل رنج می‌کند^۵، پایبندی یکی بیش نیست^۶، عهد و پیمان را فراموش نمی‌کند،^۷ دوستی و دوست را بر

همه چیز دیگر در دنیا ترجیح می‌دهد^۱ و ده‌ها مورد ریز و درشت دیگر، پس می‌توان نتیجه گرفت که عاشق در مسیر تعالی و آرمان‌جویی است؛ با این ویژگی که به جای توجه به فرمان عقل و اندیشه، از عشق و احساس دستور گرفته است. و درست از این زاویه اگر به موضوع نگاه کنیم می‌توانیم به ضرس قاطع بگوییم که همه آموزه‌های شعر عاشقانه فارسی، که راهی به لهُو و لعب و نفس‌پرستی ندارند، در مسیر تعلیم و اخلاق‌گرایی و پند و اندرز قرار می‌گیرند و از این بابت سعدی معلم راستین اخلاق‌گویی (چه بر اساس عقل و ایمان و زهدورزی و چه بر اساس عشق و احساس‌گرایی) است.

شگردهای خاص سعدی

الف) تک مضراب‌های اخلاقی زدن

سعدی برای آن که از اخلاق‌گویی فارغ نباشد، فرصت‌های پیش آمده در میان بیت‌های عاشقانه را از دست نمی‌دهد و به مناسبت و بهانه‌ای نیکو، سخن اخلاقی خویش را بیان می‌کند؛ مثلاً در غزل پانزدهم در حالی که بیت قبل و بعد از بیت موردنظر ما سخن از «می با جوانان خوردن» و «خاطر به صحرا کشیده شدن» است، این بیت کاملاً اخلاقی مطرح می‌شود:

از مایه بیچارگی قَطْمیر مردم می‌شود ماخولبای مهتری سگ می‌کند بلعام را
(ص ۴۱۶)

نیز در غزلی که در آن صحبت از آن است که «خوش‌تر از ایام عشق ایام نیست» (ص ۷۸۸) در پایان همه حرف‌های عاشقانه (۹ بیت) ۳ بیت کامل‌کننده و تمام‌کننده غزل است که کاملاً اخلاقی است و ربطی به عشق ندارد:

باد صبح و خاک شیراز آتشی است هر که را در وی گرفت آرام نیست
خواب بی‌هنگامت از ره می‌برد ورنه بانگ صبح بی‌هنگام نیست

سعیدیا، چون بت شکستی خود مباش خودپرستی کمتر از اصنام نیست
در بیت اول از باد صبح و لزوم درک آن سخن رفته است و در بیت دوم، راه افتادن به
سبب خواب بی‌هنگام مورد نظر است. در بیت سوم هم موضوع اخلاقی به روشنی بیان
شده است.

یا این نمونه زیبا که در غزل عاشقانه‌ای که سخن از خلوت بی‌مدعی است
(ص ۵۱۹) به اخلاق و عرفان گریز می‌زند و می‌گوید:

برگ درختان سبز پیش خداوند هوش هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
در همین غزل سخن از رفتن دور جوانی (که مضمونی اخلاقی است) به میان
می‌آورد:

دور جوانی گذشت موی سیه پیسه گشت برق یمانی بجست گرد بماند از سوار
هم چنین در غزلی عاشقانه به مطلع: فتنه‌ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر»
(ص ۵۲۳) فرصت را مغتنم می‌شمارد و از باران فضل الهی یاد می‌کند:

گر نیارد فضل باران عنایت بر سرم لا به بر گردون رسانم چون جهودان در فطیر
نیز در غزل شاد و بهاری: «برآمد باد صبح و بوی نورو» (ص ۵۲۵) در حالی که
سخن از سوز و نوای بلبل است ناگهان می‌گوید:

جهان بی‌ما بسی بوده است و باشد برادر جز نکونامی میندوز
نکویی کن که دولت بینی از بخت مبر فرمان بدگوی بدآموز

ب) تغییر کاربری دادن

هنر دیگر سعیدی آن است که تعابیر به کار رفته در شعر عاشقانه را در شعر اخلاقی
خود به گونه‌ای دیگر به کار می‌گیرد؛ مثلاً شعر عاشقانه تعبیر «نقش دیوار» مربوط است
به زیبارویان دیگر در مقابل معشوق سعیدی که معشوق راستین شیخ هم صورت و هم
سیرت درست و زیبا دارد و آنها از این محروم‌اند:

پیش رویت دگران صورت بر دیوارند نه چنین صورت و معنی که تو داری دارند

(ص ۴۹۴)

اما آنجا که سخن از اخلاق در میان باشد این تعبیر صورت بر دیوار کارکردی دیگر دارد:

نه هرچه جانورند آدمیتی دارند بس آدمی که در این ملک نقش دیوارند
(ص ۷۹۱)

مصدق دیگر، تعبیر بی‌وفایی است که در غزل عاشقانه در شأن معشوق به کار رفته است:

یار با ما بی‌وفایی می‌کند بی‌گناه از من جدایی می‌کند
(ص ۴۹۹)

اما در شعر اخلاقی این معشوق بی‌وفا همان دنیای سفله و پست است:

دنیا حریف سفله و معشوق بی‌وفاست چون می‌رود هرآینه بگذار تا رود
(ص ۷۹۳)

نمونه دیگر آن است که سعدی در شعر عاشقانه، عشق را جداکننده انسان از دیگر جانداران و آفریده‌ها می‌داند و بر آن تاکید بسیار دارد:

جماعتی که ندانند حظ روحانی تفاوتی که میان دواب و انسان است
(ص ۴۴۲)

برون از خوردن و خفتن حیاتی هست مردم را به جانان زندگانی کن بهایم نیز جان دارد
(ص ۴۷۳)

آدمی را که خارکی در پای نرود، طرفه جانور باشد
(ص ۴۸۰)

هر آدمی که بینی از سر عشق خالی در پایه جمادست او جانور نباشد
(ص ۴۸۲)

اما در غزل‌های اخلاقی، خوردن و شهوت و خفتن فرق گذارنده میان انسان و حیوان است.

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت

(ص ۷۹۰)

نیز در شعر عاشقانه نظر به روی زیبارویان تاکید شده است: «که گفت در رخ زیبا نظر خطا باشد» و در شعر اخلاقی نظر به قدرت پروردگار مورد نظر است: «ما را نظر به قدرت پروردگار است» (ص ۴۴۶)

ب) عشق در غزل‌های اخلاقی

سعدی که همیشه مترصد بهترین فرصت‌ها برای بیان بهترین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شاعرانه است و بی‌شک سخن گفتن از اخلاق و عشق در صدر فهرست تفکرات شاعرانه اوست، در میان صدها غزل عاشقانه‌ای که دارد، این فرصت را داشته است که از اخلاق هم سخن به میان آورد.

در بخش قبل نشان دادیم که حتی در شعر عاشقانه که سعدی می‌تواند (و توانسته است) به بهترین شکل بیان احساس کند، مدار کار او بر بیان اصول اخلاقی است؛ اما در این بخش منظور ما غزل‌هایی است که شیخ با موضوع پند و نصیحت و سفارش‌های اخلاقی آن‌ها را آغاز می‌کند اما به دلیل رویکرد جدی‌اش به عشق، نمی‌تواند از عشق یاد نکند.

از میان دسته‌بندی چهارگانه غزل‌های سعدی (طبیات و...) حدود ۱۰ درصد به غزل‌های اخلاقی اختصاص دارد که برخی مصححان آن‌ها را با جداسازی در بخشی به نام «مواعظ» آورده‌اند.

در این غزل‌ها معمولاً شروع سخن به شکل نصیحت و موعظه است (و البته برخی از آن‌ها تا آخر غزل سیر اخلاقی خود را ادامه می‌دهد) و سپس شاعر به مناسبتی از مضمون و موضوعی عاشقانه یاد می‌کند و به آن می‌پردازد.

برای نمونه سعدی در غزلی به مطلع:

ای که انکار کنی عالم درویشان را تو ندانی که چه سود و چه سراسر ایشان را
(ص ۷۸۵)

سخن از آزادگی و قناعت در میان است و این که «عقل آن است که اندیشه کند
پایان را». اما سعدی در ۴ بیت پایان غزل نتوانسته است از عشق یاد نکند:

عاشقی سوخته‌ای بی‌سر و سامان دیدم گفتم ای یار مکن در سر فکرت جان را
نفسی سرد برآورد و ضعیف از سر درد گفت بگذار من بی‌سر و بی‌سامان را
پند دل‌بند تو در گوش من آید هیهات من که بر درد حریصم چه کنم درمان را
نیز در غزلی که مطلع آن چنین است:
آن را که جای نیست همه شهر جای اوست درویش هر کجا که شب آید سرای اوست
(ص ۷۸۷)

غزل کاملاً اخلاقی و اجتماعی آغاز شده است و از «مرد خدا به مشرق و مغرب غریب
نیست» سخن رفته است؛ ولی در ادامه شاعر نتوانسته است از عشق سخن نگوید:

عاشق که بر مشاهده دوست دست یافت در هر چه بعد از آن نگرد ازدهای اوست
هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد گو غم مخور که ملک ابد خون‌بهای اوست
از دست دوست هر چه ستانی شکر بود سعدی، رضای خود مطلب چون رضای اوست
شگفت این که در میان همین سه بیت عاشقانه باز یک بیت اخلاقی را جای می‌دهد:
بگذار هر چه داری و بگذر که هیچ نیست این پنج روز عمر که مرگ از قفای اوست
این وضعیت در یکی از معروف‌ترین غزل‌های اخلاقی - عرفانی شیخ اجل هم روی
می‌دهد. غزل معروف:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
(ص ۷۸۷)

انصافاً با کارکردهای اخلاقی‌ای که دارد یک دست عاشقانه و احساسی نیست بلکه
رنگ اخلاق و عرفان آن غالب‌تر از رنگ عشق و احساس‌های معمول در غزل سعدی
است؛ زیرا در این غزل سخن از غنیمت شمردن دم صبح، زنده کردن دل مرده، سر

سویدای بنی آدم و خم بودن پشت عبادت همگان بر درگاه خداوند و محکم بودن بنیاد بقا از خداوند است. سه بیت کاملاً عاشقانه، که البته تعبیر عرفانی آن هم لطیف است، در میان همین غزل خواندنی است:

به ارادت بیرم درد که درمان هم از اوست	به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست	زخم خونیم اگر به نشود به باشد
ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست	غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد

نکته مهم دیگر در این گونه شعرهای سعدی آن است که شیخ در غزل اخلاقی - اجتماعی خود از دوستی و عشق سخن رانده است؛ اما طرز بیان و لحن کاملاً تحت تاثیر کارکردهای اخلاقی موردنظر است.

مثلاً در این غزل، همان مضمون‌های رایج در شعر عاشقانه مورد تاکید قرار گرفته‌اند؛ اما با لحنی کاملاً اخلاقی و موعظه‌گونه:

هر که با یار آشنا شد گو ز خود بیگانه باش تکیه بر هستی مکن در نیستی مردانه باش
(ص ۷۹۶)

که در واقع همان مضمون ترک خود کردن و در ذات معشوق مستغرق شدن را موردنظر دارد.

کی بود جای ملک در خانه صورت پرست	رو چو صورت محو کردی با ملک هم خانه باش
----------------------------------	--

منظور سعدی ترک صورت پرستی است که در عشق بسیار به آن تاکید دارد.

پاک چشمان را ز روی خوب دیدن مع نیست	سجده کایزد را بود گو سجده گه بتخانه باش
-------------------------------------	---

همان مفهوم «نظر خدای بینان طلب هوا نباشد» را در بیانی دیگر گفته است.

عاشقی بر خویشتن چون پله گرد خویشتن	ورنه بر خود عاشقی جانباز چون پروانه باش
------------------------------------	---

منظور سعدی ترک خود کردن و در عشق جانباز بودن است.

سعدیا، قدری ندارد طمطراق خواجگی	چون گهر در سنگ زی چون گنج در ویرانه باش
---------------------------------	---

رها کردن سروری و خواجگی در راه عشق و داشتن حالتی زار و ویران در عشق.

ملاحظه می‌شود که به رغم کاربرد واژگانی چون یار، بیگانه، صورت پرست، پاک‌چشم، روی خوب، عاشقی، بتخانه و.. شعر کاملاً حالت و شمایل غزلی اخلاقی را پیدا کرده است.

همین حالت را در غزل اخلاقی دیگری از سعدی می‌توان نشان داد. در این غزل:

پاکیزه‌روی را که بود پاکدامنی	تاریکی از وجود بشوید به روشنی
گر شهوت از خیال دماغت به در رود	شاهد بود هر آنچه نظر بر وی افکنی
ذوق سماع مجلس انسات به گوش دل	وقتی رسد که گوش طبیعت بی‌اکنی
بسیار برنیاید شهوت پرست را	کش دوستی مبدل شود به دشمنی

(ص ۸۰۵)

در این ابیات با وجود کاربرد واژگانی چون شهوت، خیال، دماغ، شاهد، نظر، ذوق، سماع، دوستی و دشمنی، شعر کاملاً اخلاقی و تعلیمی شده است و در کنار ابیات بالا، ابیات کاملاً اخلاقی و اجتماعی و معمولی (حاوی پندهای معمولی) هم به چشم می‌آید:

شاخی که سر به خانه همسایه می‌برد
تلخی برآورد مگرش بیخ برکنی

نتیجه‌گیری:

مرور اشعار سعدی نشان می‌دهد که:

۱- شیخ به اخلاق و عشق توجهی توأمان دارد و نمی‌خواهد با توجه بیش از اندازه به یکی، دیگری را فروگذارد. تعبیر کلیدی صورت و سیرت هم که در غزل او هم زمان مورد توجه است، نمود همین رویکرد دقیق و معتدل شاعر به موضوع را نشان می‌دهد؛ صورت متناسب عشق و سیرت متناسب اخلاق است.

۲- به نظر می‌رسد با توجه به رواج مضمون‌هایی مانند ترک لشکری، عشق مذکر و... شیخ کوشش کرده است با دخالت دادن اخلاق در غزل عاشقانه از تندی و شتاب آن گونه مضامین بکاهد و به نوعی باعث لطیف‌تر شدن آن‌ها در شعر شود و همین دلیل است که غزل عاشقانه سعدی را به رغم عبور کردن از مسیر ترک‌ستایی و از

- معشوق غلام و بنده یاد کردن، کاملاً دلپذیر و قابل استفاده کرده است.
- ۳- سعدی با این کار گونه‌ای تلفیق ناخودآگاه میان عشق و عرفان و اخلاق در شعر قرن هفتم فراهم آورده است و توفیق یافته است شعر کاملاً برهنه و مجازی امثال/نوری را با احساسات پخته امثال عراقی و عطار و خاقانی در هم بیامیزد.
- ۴- روشن است که منظور ما بسامد این گونه غزل‌ها در شعر سعدی است؛ هر چند شاعر از سر تفنن همه گونه شعر عاشقانه (نیش‌دار و هزل‌گونه، واسوخت‌گرا...) هم دارد.
- ۵- سعدی به دلیل آن که بیشتر از عشق سخن می‌گوید تا از معشوق، به گونه‌ای غیرمستقیم به تعلیم و آموزش عشق و احساس‌گرایی می‌پردازد که از این جهت غزل سعدی هم ارزش «تعلیمی» پیدا می‌کند.
- ۶- سعدی در نقش «مفتی»، «معلم» و کسی که راه و رسم عشق‌بازی را مانند حرف‌زدن به عربی در بغداد می‌داند، به بهترین شکل از پس «تعلیم» عشق برآمده است.
- ۷- نگاهی به احساس‌گرایی‌های سعدی در «گلستان» و به ویژه در «بوستان» مقولۀ عشق را در غزل‌هایش نمایان‌تر می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دیباچه هر دو کتاب تاریخ‌های ۶۵۵ (بوستان) و ۶۵۶ (گلستان) دارد و این سال‌هایی است که شیخ از سفرهای دور و دراز به شیراز بازگشته است. البته روشن است که در همان سال‌های سفر، به طرح‌ریزی داستان‌ها توجه و کوشش داشته است.
- ۲- شادروان محمدعلی فروغی.
- ۳- این شیوه حتی تا غزل معاصر هم دامنه دارد که برخی را نظر آن است که شعر عاشقانه می‌تواند کاملاً برهنه و صریح و بی‌پرده باشد.
- ۴- واسوخت در غزلیات سعدی را در جای دیگر کاویده‌ایم؛ ن.ک. مجله درّ درّی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۰.
- ۵- گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها
(ص ۴۲۰)

۶- غلام همت آنم که پایبند یکی است به خاطری متعلق شد از هزار برست
(ص ۴۲۵)

۷- عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم (ص ۵۵۱)

۸- دنیا خوش است و مال عزیز است و تن شریف لیکن رفیق بر همه چیزی مقدم است
(ص ۴۴۰)

منابع:

- ۱- اسلامی ندوشن. محمدعلی. (۱۳۸۹). چهار سخنگوی سیاه وجدان، تهران: قطره.
- ۲- ----- (۱۳۸۹). جام جهان‌بین، تهران: قطره.
- ۳- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگنامه شعری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). سعدی در غزل، تهران: قطره.
- ۵- دشتی، علی. (۱۳۸۱). در قلمرو سعدی، تهران: امیرکبیر.
- ۶- ریپکا، یان. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- ۸- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۵). کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- ۹- ----- (۱۳۸۵). غزل‌های سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوس.
- ۱۱- غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی شعر پارسی، تهران: جامی.
- ۱۲- موریسن، جورج. (۱۳۸۰). ادبیات ایران از آغاز تا امروز، تهران: گستره.
- ۱۳- همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۵). سعدی شاعر عشق و زندگی، تهران: مرکز.

References:

- 1) Eslami Nadoshan, Mohammad Ali. (2010/1389H). Chahar Sokhangouye Siyahe Vojdane , Tehran: Ghatre.
- 2) ----- (2010/1389H). Jame Jahan Been, Tehran: Ghatre.

- 3) Anoushe, Hassan. (2002/1381H). Farhang Name Sheri, Tehran, the ministry of culture and Islamic Guidance.
- 4) Hamidiyan, Saeid. (2004/1383H). Saadi dar Ghazal, Tehran: Ghatre.
- 5) Dashti, Ali. (2002/1381H) .dar Ghalamroe Saadi, Tehran: Amirkabir.
- 6) Ripka, Yan. (2002/1381H) .Tarikhe Adabyate Iran, Tehran: scientific and cultural.
- 7) Zarinkoob. AbdolHosseini (2000/1379H). Hadise Khoshe Saadi, Tehran: Sokhan.
- 8) Saadi , Mosleheddin.(1996/1375H) . Koliyyate Saadi,Edited by Mohammad Ali Foroughi. Teharn : Amirkabir.
- 9) ----- . (2006/1385H). Ghazalhayye Saadi , Edited by GholamHossein Yousofi, Tehran: Sokhan.
- 10) Shamsiya, Siroos . (1991/1370H) .Seyyre Ghazal dar Shere Farsi, Tehran: Ferdous.
- 11) Gholamrezaei, Mohammad. (1998/ 1377H). Sabk Shenasi Shere Parsi.Tehran: Jami.
- 12) Morris, George. (2001/1380H). Adabyate Iran az Agaz ta Emrooz.Teharn: Gostare.
- 13) Homayoon Katoozyan, Mohammad Ali. (2006/ 1385H). Saadi Shaere Eshgh va Zendegi, Markaz.